

عارضه فراموشی در کرونا باعث شد حافظ محله المهدی (عج) یک بار دیگر قرآن را ازیر کند

حافظه «شایسته»



راه تجربه

کرونا حافظه ام را پاک کرد

اما همه چیز برای نجمه خانم با آمدن کرونا تغییر کرد. ویروسی که انتشار آن جهان را برای چند سالی متوقف کرد. او می گوید: حفظ قرآن را تمام کرده و مدرکش را هم گرفته بودم که به کرونای سختی مبتلا شدم. بعد از بهبودی، دوباره سراغ حفظ رفتم. اما انگار اولین باری بود که قرآن می خواندم. هیچ یک از آیات حفظ شده را به یاد نمی آوردم.

این تلخ ترین لحظه های زندگی نجمه خانم بود. او که با تلاش و کوشش توانسته بود حافظ قرآن باشد، بعد از بهبودی انگار بخشی از حافظه اش را از دست داد. حتی با گذشت حدود پنج سال از آن زمان هنوز تاریخ های مهم زندگی اش را به یاد نمی آورد. اما بالاخره پذیرفت که این اتفاق حکمت خداست؛ برای همین با انگیزه بیشتری حفظ را دوباره شروع کرد.

او می گوید: مدتی خیلی ناراحت شده بودم و غصه می خوردم. تلاش کردم شاید محفوظاتم را بتوانم احیا کنم. در نهایت تصمیم گرفتم دوباره حفظ قرآن را شروع کنم، اما این بار یک تفاوت بزرگ با دفعه اول داشت؛ آن هم اینکه در کنار دخترم، زینب، حفظ را شروع کردم. این کار شیرینی بود؛ چون دخترم هنگامی که مشغول قرائت قرآن هستم، کنارم می نشیند و قرآن خودش را می آورد و با هم تکرار و تمرین می کنیم. البته سختی های خودش را هم دارد؛ چون بچه هر لحظه خواسته ای دارد و باید درخواستش را پاسخ بدهم و گاهی تمرکز را از دست می دهم.

نجمه خانم در کنار حفظ قرآن، دوره مربیگری قرآن را هم گذرانده و مدرکش را گرفته است. او مدتی به صورت محدود با افرادی که قصد حفظ داشتند، تمرین کرده است. خانم شایسته آرزوی خدمت دارد و در این باره می گوید: آرزوی همیشگی ام خدمت در مناطق محروم است. از خداوند خواسته ام زمینه اش را برایم فراهم کند. دوست دارم بتوانم در زمینه حفظ قرآن به اهالی روستای پدری ام کمک کنم.



طی ۴ سال حافظ قرآن شدم

این حافظ قرآن می گوید: هم زمان با حفظ در کلاس های تجوید هم ثبت نام کرده بودم که دوستم پیشنهاد کرد برای شرکت در طرح، حافظون، در حرم امتحان بدهیم. به پیشنهاد دوستش با اینکه چندان آمادگی نداشت، در این آزمون شرکت کرد. اما انگار دست سرنوشت برای او بازی دیگری داشت. نجمه خانم می گوید: همراه دوستم رفتم تا کنارش باشم. مطمئن بودم که آزمون را قبول می شود، اما او موفق نشد. دوستم اصرار کرد من هم در آزمون روخوانی شرکت کنم. با آنکه تصور می کردم روخوانی ام ضعیف است، پذیرفته شدم.

نجمه خانم با قبولی در این تست به طرح حافظون راه پیدا کرد؛ طرحی که به صورت رایگان در دوره ای چهار ساله، حافظ کل قرآن پرورش می دهد. کلاس ها و درس های فشرده تفسیر و تجوید انگار بنا نبود نجمه خانم را خسته کند. او راهش را یافته و از راهی که در آن قدم برداشته بود، حس خوبی داشت.

این حافظ قرآن در مسابقه های مختلفی شرکت کرد، از جمله مسابقات حفظ در سطح شهرستان مشهد که مقام دوم را به دست آورد. خانم شایسته درباره تأثیری که قرآن بر زندگی اش گذاشته است، می گوید: قبل از اینکه با قرآن مانوس شوم، هر زمان وقت پیدا می کردم، برای خرید یا بازگردی بیرون می رفتم. حالا روش زندگی ام فرق کرده است. روزم را با قرآن شروع می کنم. اگر روزی یک ساعت قرآن تلاوت نکنم، سردرگم هستم و انگار گم کرده ای دارم. اطرافیانم می دانند اگر به هم ریخته هستم و حال خوشی ندارم، به طور حتم قرآن نخوانده ام.

او هر زمان که دلش می گیرد یا مشکلی دارد، به قرآن پناه می برد. بعد به حرم امام رضا (ع) می رود. نجمه خانم از سال ۹۴ خادم حرم رضوی شده است.

سمیرا منشادی آگاهی دعای از ته قلب، مسیر زندگی یک فرد را عوض می کند؛ مثل لحظه ای که نجمه شایسته پالیزان در زیارت حضرت زینب (س) آرام زیر لب گفت: «خانم جان! زندگی ام را در مسیر خودت قرار بده». نمی دانست این دعا او را به کسی تبدیل خواهد کرد که دوبار کل قرآن را حفظ می کند! یک بار از سر شوق و بار دیگر از میان خاکستر فراموشی بعد از کرونا.

داستان او از یک مسابقه ساده در ماه مبارک رمضان شروع شد، اما به راهی رسید که هر روز روشن تر شد؛ راهی که هنوز ادامه دارد. اما تقدیر همیشه با او مهربان نبود. کرونا همه محفوظاتش را گرفت و او را دوباره در نقطه آغاز نشانید. با این حال، نجمه خانم تسلیم نشد؛ از دو سال و نیم قبل شروع به حفظ دوباره قرآن کرد. این بار کنار دختر کوچکش، زینب.

مسیر تازه زندگی

در خانه که باز می شود، اولین چیزی که احساس می کنی، آرامش است؛ آرامشی که از لابه لای صفحات قرآن نجمه خانم در خانه موج می زند. زنی که مسیر زندگی اش بعد از زیارت حضرت زینب (س) رنگ تقوای بیشتری به خود گرفت. نجمه خانم، ساکن محله المهدی (عج)، سال ۱۳۶۸ در شهرستان درگز به دنیا آمد و از سال ۱۳۸۹ بعد از دواج به مشهد کوچ کرد.

این حافظ قرآن می گوید: سال ۱۳۹۰ بود که به زیارت حرم حضرت زینب (س) رفتم و آنجا از آن بانوی بزرگ اسلام خواستم که زندگی ام زینب وار شود. چند ماه بعد هم به کربلا مشرف شدم و در آنجا نیز از امام حسین (ع) خواستم که زندگی ام را در مدار ائمه (ع) قرار بدهد. بعد از زیارت بود که برادر جوانم تصادف کرد و به رحمت خدا رفت. دائم از خودم می پرسیدم چرا برادرم باید از دنیا برود. حال روحی مناسبی نداشتم. سوالات زیادی داشتم که آن را با یکی از بانوان طلبه در میان گذاشتم. آن بانو گفت: «برای اینکه پاسخ پرسش هایت را بگیری، روزی پنج خط قرآن بخوان، حتی اگر معنی اش را متوجه نشوی باز هم این کار را انجام بده».

معنای قرآن، او را با دنیای بزرگی آشنا کرد و بسیاری از پرسش هایش را پاسخ داد. تا مدتی به فکر حفظ قرآن نبود تا روزی شنید هیئتی نزدیک منزلشان برای حفظ یک جزء قرآن در ماه مبارک رمضان جایزه کربلا تعیین کرده اند و او به شوق دوباره زیارت شروع به حفظ کرد. او بدون اطلاع خانواده اش و فقط با دلگرمی و تشویق همسرش، مسیر تازه ای برای خودش ساخت.

